

تنهایی بازیگر قدیمی تئاتر و تلویزیون+عکس

۹ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۴۴

یک مستندساز گفت: تدوین مستند داریوش اسدزاده بازیگر دیرپای تئاتر و تلویزیون ایران، به پایان خویش نزدیک می‌شود، بازیگران شاخصی مانند کشاورز، نصیریان، رشیدی، کاسبی، خمسه و... حدود ۲۵ بازیگر جلوی دوربین آمده و از اسدزاده می‌گویند.

تدوین مستند داریوش اسدزاده بازیگر دیرپای تئاتر و تلویزیون ایران، به پایان خویش نزدیک می‌شود. این خبر می‌تواند برای اهالی هنرهای نمایشی، جذاب باشد، چه اینکه آنان در طی این فیلم، می‌توانند بر ۷ دهه از عمر تئاتر و سینمای ایرانمروری اجمالی داشته باشند. در گفت و شنودی که پیش روی دارید، ابراهیم شفیعی کارگردان این اثر، پیرامون آن سخن گفته است.



*سوال اول اینکه چرا داریوش اسدزاده را برای ساختن فیلم انتخاب کردید؟

در دوره ای که فیلم کوتاه می‌ساختم، فیلمی می‌ساختم که مناسب دیدم آقای اسدزاده در آن بازی کند. ایشان اول مخالفت کرد، ولی بعد با التماس‌ها و شیطنت‌های ما قبول کرد که در آن فیلم بازی کند. فیلم خوبی هم از کار در آمد. بعد از آن بود که باب آشنایی ما باز شد.

*درچه سالی؟

گمانم ۱۳۸۵ بود. بعد از آن، دیگر از این رابطه که من کارگردان و ایشان بازیگر هستند، فارغ شدیم و رابطه‌مان کاملاً رابطه پدر و فرزندی شد! بارها با هم بیرون رفتیم و گشتیم و مجلس شادی و ترحیم رفتیم و ارتباطمان خیلی عمیق شد. ایشان خاطره که تعریف می‌کرد، من از خودم می‌پرسیدم: چرا کسی به فکر ثبت این خاطره‌ها نیفتاده است؟ البته من به شکل سینمایی و تصویری به مسئله نگاه می‌کردم. تحقیقات این مستند نزدیک به شش هفت سال طول کشید! یعنی من شش هفت سال هفته‌ای دو روز می‌آمدم خدمت آقای اسدزاده و با هم بیرون می‌رفتیم و مدام صحبت می‌کردیم و من شب می‌رفتم و این صحبت‌ها را می‌نوشتیم. در جایی احساس کردیم به نقطه‌ای که باید رسیده‌ایم و با هم فیلمنامه‌ای را طراحی کردیم و نوشتیم و شروع به ساخت کردیم.

*در پانزده سال گذشته، ساخت فیلم مستند از شخصیت‌ها باب و گاهی هم تبدیل به دکان شده است! چقدر سعی کرده‌اید از این کلیشه‌ها دور بمانید؟

شما دقیقاً به هدف زدید! ما از روز اولی که پیش تولید را شروع کردیم - که پیش تولید طولانی‌ای هم بود - به بچه‌ها گفتم نمی‌توانیم این فیلم را بسازیم....

چرا؟

برای اینکه چیزی که من نوشته بودم نزدیک به ۷۰ تا بازیگر داشت!

*بازیگر یا مصاحبه‌شونده؟

مصاحبه‌شونده! بعد هم تعداد زیادی سکانس را بازسازی و نوشته بودم و وقتی روی کاغذ می‌خواندید، حجم وسیعی داشت. پروداکشن عظیمی بود، اما یک حرف را همیشه به بچه‌ها می‌گفتم که: باید تلاش کنیم مثل مستندهای دیگر نشود. ما صرفاً نباید

مستند بسازیم. من شش فاکتور را روی تخته جلوی روی بچه‌ها نوشته بودم که این مستند باید جذابیت داشته، سرگرم‌کننده و آموزنده باشد و.... یعنی صرفاً یک فرد جلوی دوربین ننشیند و صحبت کند. به همین دلیل سعی کردیم موضوعات جذاب را بیرون بکشیم. برای مثال در این فیلم ۲۲ لوکیشن داشتیم. مستندی با این وضعیت، سه چهار روزه تمام می‌شود، اما ما سیزده روز فیلمبرداری داشتیم، آن هم از شش صبح تا یازده شب! به‌طور متوالی هم می‌گرفتیم.

*از بین آن ۷۰ نفری که نوشتید، با چند نفرشان موفق شدید صحبت کنید؟

چون آقای اسدزاده شخصیتی محبوب و همه به ایشان علاقه دارند، همه اعلام آمادگی کردند. حتی الان هم بازیگرها به من زنگ می‌زنند که ما می‌خواهیم در این فیلم باشیم، اما مدتی را که گرفتیم و جلو رفتیم، دیدم دیگر کافی است و این فیلم کشش بیش از این را ندارد. مثلاً آقای چنگیز جلیوند هنوز منتظر است که سراغش بروم و از ایشان مصاحبه بگیرم.

*اینکه خیلی خوب است...

بله، ولی فیلم دیگر جا ندارد. بازیگرهای شاخصی مثل کشاورز، نصیریان، رشیدی، کاسبی، خمسه و... حدود ۲۴، ۲۵ بازیگر جلوی دوربین آمدند و کاملاً هم با افتخار این کار را می‌کردند، یعنی ما دنبال آنها نمی‌دویدیم، بلکه خودشان با کمال میل این کار را کردند. نکته مهم هم این بود که به دستیارم می‌گفتم: به مصاحبه شونده که زنگ می‌زنی، اگر دیدی ناز می‌کند، ادامه نده و قطع کن! می‌گفتم: در مورد این موضوع این ما نیستیم دنبال آنها می‌رویم، آنها باید دنبال ما بیایند. روند را طوری رفتیم که انصافاً همه آمدند. سراغ خیلی‌ها نتوانستیم برویم، چون زمان فیلم، این اجازه را به ما نمی‌داد.

*با جمع‌بندی ای که در این فیلم دارید، داریوش اسدزاده چگونه آدمی است؟

مهم‌ترین نکته این است که امید در زندگی آقای اسدزاده موج می‌زند! ایشان ۹۳ سال سن دارند. یکی از سئوالات فیلم این بود که: فکر می‌کنید تا کی عمر می‌کنید؟ جواب دادند: خودم قصد دارم تا ۱۰۰ سالگی عمر کنم! ناصرالدین شاه را کشتند، وگرنه او هم همین خیال را داشت و اگر مرا نکشند قطعاً تا ۱۰۰ سالگی هستم! به هر حال خواسته یا ناخواسته فضای نوستالژیک بر فیلم حاکم است، چون هم‌دوره‌های ایشان یا فوت کرده یا از کشور خارج شده‌اند یا اگر هستند علیل و از کار افتاده‌اند!

یکی دیگر از نکاتی که شاید درست نباشد بگویم، این است که تنهایی دارد در وجودش بیداد می‌کند! یعنی اگر در خلوتش بروید، قشنگ تنهایی را حس می‌کنید. یک بار عید بود و ما مثل همیشه، با بچه‌ها برای عید دیدنی به منزل او رفتیم که بگوییم و بخندیم، اما دیدم میوه‌ها دست نخورده است! گفتم: «چرا این‌طور؟» گفت: «غیر از شما کسی نمی‌آید! آنهایی هم که می‌آیند با اهداف دیگری می‌آیند!» آن کسی که واقعاً به خاطر خودش می‌آمد، فقط ما بودیم! ما هم که آنجا می‌رویم، مثل خانه خودمان است. در یخچال را باز و چای دم می‌کنیم!

*پس معلوم می‌شود از این گروه‌ها زیاد پیش ایشان می‌آیند.

حداقل در این مسیر، سه چهار گروه را دیدم.

*ارتباط ایشان با جوان‌ها خوب است اینطور نیست؟

عالی است. یکی از فاکتورهای جالب برایم همین است. ما در قسمتی از فیلم که با مردم مصاحبه می‌کردیم، همه می‌گفتند: مثل یک جوان هجده ساله است! وقتی بیرون می‌رویم، مردم که می‌خواهند با ایشان عکس بگیرند، با تک‌تکشان سلام و احوالپرسی می‌کند. نکته‌ای که بسیار مهم و در این فیلم بسیار مشهود است، این است که ما یک شهرت و یک محبوبیت داریم. ایشان غیر از شهرت، محبوبیت دارد و مردم دوستش دارند.

*خاطره‌ای هم از این محبوبیت دارید؟

داشتیم گفتگوی مردمی را در پونک می‌گرفتیم...

*چرا پونک؟

چون فضای بوستان را برای پس‌زمینه نیاز داشتیم. وقتی مصاحبه مردمی را گرفتیم، چشم‌های همه ما پر از اشک شد! کسی نبود که از ایشان بد بگوید. ما با موبایل با خود ایشان مصاحبه کوتاهی را گرفته بودیم که من داریوش اسدزاده هستم، بازیگر و... مردم! نظرتان را در باره من بگویید؟ این را برای مردم پخش می‌کردیم، نگاه می‌کردند و همگی چند ثانیه‌ای مکث می‌کردند. خوش‌شانسی ما این بود که همزمان «سمندون» هم داشت از آی‌فیلم پخش می‌شد.

*قبل از آن هم «خانه سبز» باز پخش شده بود...

بله، همه واقعاً دوستش داشتند. ما سالهاست که کارمان این هست و معمولاً وقتی پروژه‌ای تمام می‌شود، دیگر کمتر کسی سراغ از سوژه و عوامل قبلی گروه می‌گیرد، اما این پروژه چهار پنج ماه است که تمام شده است و همه بچه‌ها هنوز هم سراغش را می‌گیرند. دیگر هم کسی نمی‌گوید داریوش اسدزاده، بلکه همه می‌گویند «بابا»! بابا چطور است؟ بابا خوب است؟ بابا برویم بیرون!



از تصاویر منتشرنشده و فیلم‌هایی که کمتر دیده شده‌اند و موجب اعتبار این نوع آثار می‌شوند، چقدر در اختیار دارید؟

متأسفانه در ایران آرشیو کامل نداریم...

*آرشیوها بیشتر شخصی هستند...

ایشان یک خاطره از دوران دفاع مقدس تعریف کرد و خواستیم چند پلان از جنگ در این فیلم بگذاریم، واقعاً نداشتیم! تصاویرمان همه ۴ به ۳ بود و مایی که HD full، ۱۶ به ۹ گرفتیم، در مونتاژ اذیت می‌شدیم، چون افت کیفیت خیلی زیاد بود. البته روایت فتح این تصاویر را در اختیار دارد، ولی در کنارش آرم دارد! فقط تلویزیون دارد که آن هم باید هفت خوان رستم را رد کنی تا به آرشیوش برسی!

*چقدر توانستید عکس پیدا کنید؟

ما یک تیم برای پیدا کردن اینها گذاشتیم...

* کسانی که با آنها مصاحبه کردید عکس‌هایی داشتند که خود ایشان نداشته باشد؟

در خلال مصاحبه ها، اصلاً دنبال این قضایا نرفتیم، چون عکس‌هایی را که می‌خواستیم پیدا کرده بودیم. بعضی از عکس‌ها را هم نمی‌شود آورد. ایشان دوسوم عمرش قبل از انقلاب و اوج دوران بازیگری و شهرتش هم قبل از انقلاب بوده است.

* البته به اعتقاد من به دلیل سریال‌های تلویزیونی بعد از انقلاب محبوبیت بیشتری پیدا کرد...

بله، ولی آن موقع ایشان نفر اول بازیگری تئاتر کشور بود.

* در تئاتر همین‌طور است، ولی در سینما و مخصوصاً تلویزیون بعد از انقلاب موفق‌تر بوده است این‌طور نیست؟

بله، چون تلویزیون همه‌گیرتر است. آن موقع تلویزیونی وجود نداشت. آن موقع مردم بیشتر تئاتر می‌رفتند و ایشان در تئاتر آدم بزرگی بود، ولی متأسفانه هیچ رزومه‌ای از ایشان در این مراکز تئاتری موجود نیست!

شاید این هم خواست خدا بود که برعکس همه کارهایی که ساخته بودم که مثلاً دوربین را کاشته بودیم و فیلم ۶۰ دقیقه بود، ولی واقعاً ۴۰ دقیقه فیلم صحبت بود، در این پروژه این اتفاق نیفتاد. ما حتی سر کار هلی‌شات بردیم و پلان‌های عمومی خوب گرفتیم و فضا سازی کردیم. سیزده روز فیلمبرداری برای چنین فیلمی که از نگاه همه ساده در می‌آید، خیلی زیاد است. واقعاً خیلی انرژی گذاشتیم. وقتی فیلم را می‌بینید، کاملاً مشهود است که خیلی برای آن زحمت کشیده شده است. آخرش هم که امیدواریم تلویزیون پخش کند.

* کلام آخر؟

من داریوش اسدزاده را دوست دارم!

منبع : فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۲۱۳۹/عکس-تلویزیون-تئاتر-قدیم-بازیگر-تنهایی>